

بررسی تطبیقی دیدگاه ابن ابی الحدید و ابن میثم پیرامون ملائکه در شرح نهج البلاغه

نوشین تاجیک* / مهدی مهریزی** / سید محمد باقر حجتی***

مژگان سرشار****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده

در اقوال متکلمان معتزله و شیعه، درباره ماهیت، اقسام، مراتب و وظایف ملائکه، تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد که بعضی از این نظرات در شروح ابن ابی الحدید و ابن میثم بر نهج البلاغه آمده است. بررسی تطبیقی آراء ایشان، موضوع این پژوهش است. این پژوهش براساس ماهیت و روش، تحقیقی کیفی است و با سه رویکرد تبیینی، تقریب‌گرایانه و نقادانه، آراء تفسیری ابن ابی الحدید و ابن میثم را دسته بندی، تحلیل و تبیین می‌نماید. شارحان نهج البلاغه خود، پیرو یکی از مذاهب اسلامی هستند و در اصول دینی و فروع فقهی دیدگاه‌هایی دارند که دفاع از آنها را ضروری می‌شمارند. ابن ابی الحدید معتزلی و ابن میثم شعیبی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. با بررسی آراء شارحان مورد نظر، پیرامون موضوع ملائکه، دستاورد این پژوهش، شناخت روش ایشان در شرح نهج البلاغه است. ابن ابی الحدید و ابن میثم در شروح خویش بر نهج البلاغه به موضوعاتی همچون بیان انواع ملائکه، توصیف ایشان از جهت عدم جسمانی بودن، علم، عبادت، عصمت، خواب، ماهیت ابلیس و مقایسه او با فرشتگان و همچنین برتری پیامبران بر فرشتگان پرداخته‌اند. ابن ابی الحدید بر اساس کلام امام علیه السلام با طرح دیدگاه اصحاب معتزلی خویش به این مباحث می‌پردازد و در بعضی موارد نظری مخالف معتزله ابراز می‌دارد. روش او در بیشتر موارد عقل‌گرایانه و اجتهادی است. ابن میثم نیز با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام ملائکه را دسته بندی و توصیف می‌نماید اما روش او در تحلیل محتوا، بر مبنای تاویل ظاهر به باطن است.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، فرشتگان، ابن ابی الحدید، ابن میثم.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
Azbonforat313@gmail.com
toosi217@gmail.com
hojjati@gmail.com
sarshar2008@gmail.com

** . دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
***. استاد دانشگاه تهران.
****. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

بیان مسئله

در اسلام ایمان به ملائکه در ردیف ایمان به خدا و انبیا و کتب آسمانی قرار دارد و آیاتی از قرآن کریم به معرفی، بیان ویژگی‌ها و وظایف فرشتگان اختصاص یافته است. در هفت خطبه و یک حکمت از نهج البلاغه نیز سخن از فرشتگان به میان آمده و در این زمینه کتابها و مقالاتی نیز نگاشته شده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. کتاب ملائکه از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)، سید مهدی امین با نظارت

محمد بیستونی

۲. کتاب مصاحبه با فرشتگان بزرگ، اصغر بهمنی، ۱۳۸۹

۳. کتاب ملائکه، سید محمد شجاعی، محمد رضا کاشفی، ۱۳۸۶

۴. کتاب اقسام فرشتگان در کلام امام علی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، پیام امام

امیرالمؤمنین علیه السلام

۵. مقاله ویژگی‌های فرشتگان و نقش آنان در نظام آفرینش و زندگی انسان از منظر نهج البلاغه،

سید محمد غضنفری، ۱۳۹۰

ضمن بررسی کتب و مقالات مرتبط با موضوع مقاله، درمی‌یابیم که در زمینه مقایسه و تطبیق شروح نهج البلاغه، پژوهشی انجام نشده است. در این نوشتار برآنیم که به بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید و ابن میثم پیرامون ملائکه بپردازیم تا پس از توضیح و تبیین این دیدگاه‌ها و مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام آراء ویژه این دو شارح و رویکرد غالب و رایج عصر ایشان را مورد بررسی قرار دهیم. انجام این تحقیق از آن جهت ضروری است که موجب تقویت باور به عالم غیب و درک حضور دائمی فرشتگان به عنوان کارگزاران خداوند می‌شود. با توجه به رویکرد متفاوت این دو شارح، که یکی معتزلی و دیگری شیعی است، بر آن هستیم که با تحلیل تطبیقی نظرات آنها میزان تاثیرگذاری مکتب فکری ایشان را دریابیم.

برای دستیابی به هدف ذکر شده، این تحقیق بر اساس جستجوی کلمه "ملائکه" در خطبه‌های نهج البلاغه و مراجعه به شرح‌های ابن ابی الحدید و ابن میثم شکل گرفته است.

این پژوهش در سه مبحث به تبیین نظریه دو شارح می‌پردازد. ابتدا مباحث مقدماتی پیرامون توصیف نهج البلاغه و ملائکه، معرفی شارحان و سپس دیدگاه ابن ابی الحدید و ابن میثم را در موضوعات مربوط به ملائکه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در مبحث پایانی به تطبیق و مقایسه نظرات این دو شارح می‌پردازیم.

مباحث مقدماتی

در این بخش به توصیف نهج البلاغه، ملائکه، آشنایی با شارحان (ابن ابی الحدید و ابن میثم) و ملائکه در قرآن کریم می‌پردازیم.

توصیف نهج البلاغه

نهج البلاغه گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه منسوب به امام علی علیه السلام است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری فراهم آمده است. معیار انتخاب این سخنان، فصاحت و بلاغت است. "نهج" را به معنی راه و "طریق النهج" را به معنی راه واضح و آشکار آورده‌اند. (ابن منظور، ۱۳۳۷ق، ج ۲، ص ۳۸۳) و "البلاغه" را "الفصاحه" و فصاحت را واضح و رسا بودن زبان ترجمه کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۳۳۷ق، ج ۸، ص ۴۲۰). جوهری نیز "کلام فصیح" را همان "کلام بلیغ" می‌داند. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۱). لذا نهج البلاغه را می‌توان به معنای "راه و طریق آشکار بلاغت" دانست. (عطاردی قوچانی، ۱۳۱۴ق، ص ۱)

از همان هنگام که نهج البلاغه به وسیله سید رضی نگاشته شد، شارحان به آموزش، شرح، توضیح، تقلید، اقتباس و احیاناً نقد آن پرداختند. شاید نخستین شارح این کتاب سید مرتضی است که ایشان خطبه‌ی شقشقیه را شرح کرده‌اند. نهج البلاغه در دوره‌های بعدی بیشتر به جهت مباحث گسترده توحیدی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی آن مورد توجه قرار گرفت. تاکنون بسیاری از عالمان شیعه و سنی این کتاب را شرح نموده‌اند. از میان دهها شرح موجود از قرن پنجم تا کنون چند شرح مورد استقبال و توجه قرار گرفت که شرح ابن ابی الحدید (۶۵۶-۵۸۶ ه.ق) و مصباح السالکین ابن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۷۶ ه.ق) از جمله مهمترین شروح به حساب می‌آید. (نک علامه امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۹۳)

در باب شروح نهج البلاغه توجه به يك مطلب بسیار مهم است و آن اینکه هر يك از شارحان از دیدگاه تخصصی خود به این کتاب نگریسته‌اند. به عنوان مثال قطب راوندی (۵۷۳ ه.ق) که فقهی شیعی است، به شیوه فقهی به تفسیر می‌پردازد، و به همین دلیل مورد نقد ابن ابی الحدید است. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۵) اما شرح ابن میثم بیشتر فلسفی و کلامی است و پیوسته مطالب را تقسیم‌بندی می‌کند. (فکرت، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۷۱۶). ابن ابی الحدید معتزلی مذهب و شیفته‌ی مسائل کلامی و اهل جدل است، او در نگارش شرح نهج البلاغه از منابع شیعی و سنی هر دو استفاده کرده است. به عنوان نمونه در رد دفاعیات قاضی عبدالجبار معتزلی از عثمان بن عفان بخشی از پاسخ‌های سید مرتضی را آورده است. (سبحانی نیا، ۱۳۸۷ش، ص ۵۹)



ملائکه

درباره واژه ملائکه آراء گوناگونی وجود دارد. "ملائکه" به معنی فرشتگان، جمع "ملك" و به صورت "ملئکه" نیز می‌نویسند. در اصل این کلمه ملائک بوده و تاء را به جهت تأکید معنی جمع اضافه نموده‌اند اصل ملك "مالك" است از "الوك" به معنای "رسالت" زیرا هر یک از ملائکه، رسالت و ماموریت به خصوصی دارند. سپس همزه در اثر کثرت استعمال حذف شده و "ملك" گشته است و در جمع همزه را آورده و "ملائکه" گفته‌اند. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۳۲) و (الطریحی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۹۱). در قرآن کریم آمده است: "الحمد لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولى أجنحة مثنى وثلاث ورباع" (قرآن کریم ۱: ۳۵). ملك به صورت مفرد و تثنيه و جمع در حدود ۸۰ بار در قرآن کریم آمده است و مراد از آن پیوسته، فرشته و فرشتگان است. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۶)

درباره مفهوم، مصداق و کارکرد این واژه در قرآن کریم آمده است: ملائکه موجوداتی صاحب عقل و شعور هستند و بندگان گرمی خداوندند. (قرآن کریم ۲۱: ۲۶) موجوداتی شریف و با کرامت‌اند که همواره در تسبیح و تقدیس پروردگارند. (قرآن کریم ۴۲: ۵) وظیفه‌ی فرشتگان پس از عبادت، وساطت میان پروردگار و جهان هستی است. آنان فرمان خداوند درباره جهان را جاری می‌کنند. (قرآن کریم ۲۱: ۲۷) ایمان به وجود فرشتگان از واجبات دینی است و در ردیف ایمان به خدا و پیامبران و کتب آسمانی جای دارد. اثبات وجود فرشتگان از راه نقل و ایمان به غیب امکان‌پذیر است. (ملا صدرا، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۴۳)

معرفی ابن ابی الحدید

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبه الله محمد بن محمد بن حسین بن ابی الحدید مدائنی، دانشمند، شاعر، ادیب، فقیه شافعی و اصولی معتزلی، اول ذی حجه (۵۸۶ ق) در مدائن دیده به جهان گشود و در همان شهر پرورش یافت و علم کلام و اصول را آموخت. عزالدین در جوانی به بغداد رفت و در آن شهر، در محضر علما و بزرگان مشهور بغداد، که بیشتر آنها شافعی مذهب بودند، به قرائت کتب و اندوختن دانش پرداخت و در محافل علمی و ادبی شرکت جست و به مناسبت نزدیکی عقیدتی با ابن علقمی، وزیر ادیب و دانشمند مستعصم، آخرین خلیفه عباسی، در شمار کاتبان دیوان دارالخلافه درآمد. از اینرو ابن ابی الحدید «قصاید السبع» و «شرح نهج البلاغه» را به نام او نوشت. ابن ابی الحدید در شعر، طبعی رسا داشت و در انواع مضامین، شعر می‌گفت ولی مناجات و اشعار عرفانی او مشهورتر است. اطلاعات او درباره تاریخ صدر اسلام نیز گسترده بود. وی در اصول،



معتزلی و در فروغ، شافعی بود و گفته شده است که مشربی میان تسنن و تشیع برگزیده بود. در مباحث عقیدتی خود در شرح نهج البلاغه به موافقت با "جاحظ" تصریح دارد، به همین مناسبت او را معتزلی جاحظی شمرده‌اند. بررسی شرح نهج البلاغه او نشان می‌دهد که بر خلاف نظر "ابن کثیر" که وی را شیعی غالی شمرده است، می‌توان او را معتزلی معتدلی دانست. تالیفات ابن ابی الحدید را تا پانزده اثر بر شمرده‌اند که مشهورترین آنها همان شرح نهج البلاغه است. وی این اثر را در بیست جزء تالیف کرد، که حاوی مجموعه عظیمی از ادب و تاریخ و کلام و فرهنگ اسلامی است. (فکرت، ۱۳۷۴ش، ج دوم، ص ۷۹۴)

ابن ابی الحدید در آخر کتاب می‌نویسد: «تدوین این اثر ۴ سال و ۸ ماه طول کشید که برابر با مدت خلافت حضرت علی علیه السلام است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۲۰، ص ۳۴۹) این شرح در واقع وسیله‌ای بود برای ارائه و بیان دانش‌هایی که ابن ابی الحدید در فنون مختلف داشت. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۸، ص ۲۱۸-۲۴۳)

معرفی ابن میثم

کمال الدین میثم علی بن میثم بحرانی، محدث، فقیه و متکلم مشهور شیعی (قرن ۷. ق) است. برخی لقب او را مفید الدین آورده‌اند. (شوشتری، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۱۰) از زندگی او آگاهی اندکی در دست است. گفته‌اند که در (۶۳۶ ه. ق) زاده شد (ماحوزی، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۹) و نزد ابو السعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی و کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی، دانش آموخت. (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۲۲۷)

در منابع اشارتی به محل تحصیل او نشده است ولی احتمالاً در عراق و در مرکز تجمع شیعیان، مانند حله به تحصیل علم پرداخت و ظاهراً پس از آن به بحرین بازگشت و گوشه عزلت گزید. تا آن که دانشمندان عراق از او خواستند که به تربیت شاگردان و تالیف و تصنیف بپردازد. سید عبدالکریم بن طاووس حلی و علامه حلی از او روایت کرده‌اند. (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۲۲۷) و (خوانساری، ۱۴۲۵ ق، ج ۷، ص ۲۱۶). ابن میثم با خواجه نصیرالدین طوسی معاصر بود. گفته‌اند که خواجه نزد او فقه می‌خواند و ابن میثم در کلام، شاگرد خواجه بوده است. (ماحوزی بحرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۷)

در واقع شهرت عمده ابن میثم در کلام است و در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته روش کلامی و فلسفی در پیش گرفته است. وی در طرح مسائل و سبک استدلال به روش خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد نظر داشته و مستند استدلال‌های او بر خلاف علامه حلی بیشتر عقلی است نه

نقلی، اگرچه از نظر چیرگی بر همه‌ی آراء و عقاید گوناگون متکلمان، از علامه حلّی ضعیف‌تر می‌نماید. ابن میثم در روزگار خود چندان شهرت داشته که او را با صفاتی چون فیلسوف، محقق و زبده‌ی فقها و محدثان و متکلم ماهر وصف کرده‌اند؛ (حر عاملی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲) و طریحی او را در فقه، چون خواجه نصیر طوسی در کلام دانسته است. (طریحی، ۱۳۶۲ش، ج ۶، ص ۱۷۲) فقیهان و محدثان و متکلمان و ادیبان به آراء و روایات ابن میثم به تصریح یا به اشاره استناد جسته‌اند. حدود ۳۰ اثر به ابن میثم نسبت داده شده که از میان آنها به جز شرح نهج البلاغه ابن میثم با عنوان "مصباح السالکین" سه اثر دیگر با عناوین «اختیار مصباح السالکین»، شرح المائة کلمه لنهج البلاغه» (استرآبادی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۵۱۱) و "قواعد المرام فی علم الکلام" به چاپ رسیده است. (نک آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۷۹)

ملائکه در قرآن کریم

از جمله موضوعات مهم اسلامی و معتقدات ضروری مذهب، موضوع وجود ملائکه و ایمان به آنهاست. در آیات قرآن کریم، ایمان به وجود فرشتگان به قدری اهمیت دارد که در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت شمرده شده، چنان که فرموده است: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ (قرآن کریم ۲: ۲۸۵)؛ (پیامبر خود به آنچه بر او نازل کرده ایمان دارد و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران خدا ایمان دارند) و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (قرآن کریم ۲: ۱۷۷) (لیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد). خداوند در این آیه، ایمان را مرکب از ایمان به پنج واقعیت می‌داند: الله، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء. از اینرو همانگونه که انکار خدا موجب کفر می‌شود، انکار فرشتگان و حتی فرشته‌ای از فرشتگان خدا نیز مساوی با کفر خواهد بود و کافر، دشمن حق و جایگاهش در جهنم ابدی است، چنانکه درباره‌ی یهود فرمود: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ (قرآن کریم ۲: ۹۸) هر کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان حق و جبرئیل و میکائیل است (چنین کسی کافر است) پس خداوند هم دشمن کافران است.

اعتقاد به غیب با اعتقاد به فرشتگان همگام است. البته چه بسا اعتقاد به غیب عام‌تر از اعتقاد به فرشتگان باشد. کسانی که ایمان به غیب دارند اعتقاد به فرشتگان هم دارند، ولی اعتقاد به فرشتگان ممکن است شامل همه‌ی امور غیبیه نشود. روح و ملائکه هم در بسیاری از موارد با هم آمده‌اند و به نوعی همطرازی آن دو را به نمایش می‌گذارد. در قرآن روح با ملائکه با عبارات ملائکه و روح (قرآن



کریم ۹۷: ۴)، ملائکه بالروح (قرآن کریم ۱۶: ۲) و گاه هم ردیف روح به صف در آمده است. (قرآن کریم ۸۹: ۲۲). (نک شاکر، ۱۳۷۸ ش، شماره ۲، ص ۷-۲۱)

از آیاتی که درباره ملائکه آمده استفاده می شود آنها موجوداتی پیراسته از پیوندهای مادی و مجرد از صفات جسمانی هستند. در اینجا به سه مورد از آن آیات اشاره می کنیم: ۱- ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (قرآن کریم ۲۱: ۱۹) و هر که در آسمانها و زمین است برای اوست و کسانی که نزد اویند از پرستش او تکبر نمی ورزند و در مانده نمی شوند" امام سجاد علیه السلام در باره ملائکه مقرب خداوند می فرماید: «وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْتُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي جَوْفِهَا أَمْرًا وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ أَوْلَاهِ إِلَيْكَ» (صحیفه سجاده، دعای سوم) خدایا! و حاملان عرش که در ذکر تسبیح تو سست نشوند و از ستایش تو به پاکی ملول نگردند و از پرستش در نمانند و سستی و کوتاهی را برکوشش در اجرای فرمانت مقدم ندارند و از شیدایی به تو غافل نگردند.

«استحسار» در لغت به معنای انقطاع و دست برداشتن است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۶). در حدیث آمده است: «أَدْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَسْتَحْسِرُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۶۲) «خداوند عز و جل را بخوانید و دست بردارید» (خسته نشوید). در حقیقت استحسار به معنای این است که کسی از شدت خستگی، نیرویش تمام شود. و مراد از اینکه فرمود: «وَمَنْ عِنْدَهُ» «و کسی که نزد او است» مخصوصین به موهبت قرب و حضورند. خدای تعالی در این آیه حال بندگان مقرب و ملائکه مکرم خود را بیان می کند که مستغرق در عبودیت و سرگرم در عبادت او هستند، هیچ کار دیگری آنان را از عبادت او باز نمی دارد و به هیچ چیز جز عبادت او توجه نمی کند. (الطباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج ۱۴، ص ۲۶۵).

۲- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (قرآن کریم ۸۸: ۱۹) و گفتند: (خدای) رحمان فرزندی اختیار کرده است. ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نظرتان در باره این آیه چیست؟ ایشان فرمود: این سخن قریش است که گفته اند خداوند فرزند دارد و فرشتگان از جنس زنان هستند و خداوند تبارک و تعالی نیز در رد آنان فرموده است: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ یعنی چیز بزرگی گفتید. ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ﴾ یعنی چیزی نمانده که آسمانها بشکافند (در اثر سخنی که گفتند) (قرآن کریم ۱۹: ۸۹ و ۹۰) (القمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۶)

علامه طباطبایی آورده اند که این از کلمات بت پرستان است هر چند بعضی از خواص ایشان، فرزندی آله یا برخی از آنها را برای خدا از باب تشریف دانسته اند، نه اینکه خدا در حقیقت فرزندی



داشته باشد. بلکه خواسته‌اند از آلهه خود تجلیل کرده باشند، گفتند به مثل اینکه فرزند خدایند ولیکن عامه بت پرستان و بعضی از خواص این معنا را به طور جدی معتقد بودند که آلهه از حقیقت لاهوت اشتقاق یافته‌اند و از همان جوهره‌ای که از پدرشان (خدا) هست در آنها نیز هست و مراد از آیه شریفه هم همین طائفه است. (الطباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲) ۳- ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ لِلَّهِ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ (قرآن کریم ۶۶: ۶) بر آن آتش فرشتگانی خشن (و) سختگیر (گمارده شده) اند، از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مامورند انجام می‌دهند. جمله "لا يعصون الله ما امرهم" ناظر به این است که این فرشتگان ملتزم به تکلیف خویشند و جمله "يفعلون" ناظر به این است که عمل را طبق دستور انجام می‌دهند. فخر رازی قائل است که ملائکه در آخرت مکلف به تکلیف می‌شوند (همان طور که ما انسانها در دنیا مکلف هستیم) و عصیان آنها به همین است که با امر و نهی خدا مخالفت کنند و این حرف درستی نیست. آیه شریفه تنها می‌فرماید ملائکه محض اطاعتند و در آنها معصیت نیست و به اطلاقی شامل دنیا و آخرت هر دو می‌شود، پس ملائکه نه در دنیا عصیان دارند و نه در آخرت پس هیچ وجهی ندارد که رازی تکلیف ملائکه را مختص به آخرت بداند. ملائکه خلقی از مخلوقات خدایند، دارای ذواتی طاهره و نوریه که اراده نمی‌کنند مگر آنچه خدا اراده کرده باشد و انجام نمی‌دهند مگر آنچه او مامورشان کرده باشد. همچنان که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يُسْفِئُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (قرآن کریم ۲۱: ۲۶ و ۲۷). به همین جهت عالم فرشتگان جزا و پاداشی نیست، نه ثوابی و نه عقابی و در حقیقت ملائکه مکلف به تکالیف تکوینی‌اند، نه امر و نهی‌های تشریحی و تکالیف تکوینی‌شان مختلف است به خاطر اختلافاتی که در درجات آنان هست. (الطباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج ۱۹، ص ۳۳۴)

مقایسه شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم در مورد ملائکه

در این بخش با مقایسه تطبیقی آراء شارحان نهج البلاغه به بررسی مولفه‌هایی چند در مورد ملائکه می‌پردازیم.

اصناف ملائکه

ابن ابی الحدید اصناف ملائکه را بر اساس کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است: دسته اول: عبادت کنندگانند که تا ابد در حال سجده، رکوع، قیام، تسبیح و تمجید هستند و هرگز خسته نمی‌شوند. دسته دوم: سفرای بین خداوند تعالی و مکلفین از جنس بشر می‌باشند که وحی الهی را متحمل شده و به رسولان و پیامبران می‌رسانند و به منظور انجام قضا و امر خداوند در میان اهل



زمین در رفت و آمدند و دسته سوم: دو گروهند یک گروه حافظ و نگهدار بندگان هستند، مانند کرام الکتابین و ملائکه‌ای که بشر را از مهالک و ورطه‌های خطرناک حفظ می‌کنند و اگر اینها نبودند گرفتاری‌ها و سختی‌ها بیش از سلامت و عافیت بود و گروه دوم خدمتگزاران بهشتند. دسته چهارم حاملان عرش می‌باشند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۲)

اما ابن میثم ملائکه را با استناد به آیات قرآن کریم دسته بندی نموده است:

- مرتبه اول فرشتگان مقربانند، بر اساس کلام خداوند متعال: ﴿لَنْ يُسْتَكْفَرَ السَّيِّئُ أَنْ يَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (قرآن کریم ۴: ۱۷۲). فرشتگان مقرب اشاره است به ذوات مبرا از جسمیت و جهت و نیاز به غیر و تصرف در امور جسمانی. ابن میثم توضیح می‌دهد خداوند سبحان هر دسته از فرشتگان را به مرتبه معینی از کمال و علم و قدرت اختصاص داده است که هیچ مرتبه پایین‌تری به مقام و مرتبه فوق نمی‌رسد و هر دسته‌ای که نعمت خدا بر آن کاملتر باشد عبادت او برتر و فرمانبرداری او شایسته‌تر است. سپس اضافه می‌کند سجود و رکوع و صف و تسبیح عباداتی هستند که در میان خلق رایج‌اند ولی نمی‌توان آنها را به معنای ظاهری که مردم می‌فهمند گرفت، زیرا اینها اموری هستند که دلالت بر ابزار و اسباب دارند، اما در مورد فرشتگان بر تفاوت کمال فرشتگان در خضوع و خشوع برای کبریایی خدا و عظمت او حمل می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۶) به نظر می‌رسد ابن میثم در بیان مراتب ایشان، فرشتگان عبادت کننده را جزء فرشتگان مقرب می‌داند. در حالی که ابن ابی الحدید اشاره‌ای به فرشتگان مقرب نموده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۲)

- مرتبه دوم فرشتگانی هستند که عرش الهی را حمل می‌کنند: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ (قرآن کریم ۴۰: ۷) ابن میثم این فرشتگان را ارواحی می‌داند که به تنظیم کارهای عرش گماشته شده‌اند و روسای فرشتگانی هستند که تنظیم کارهای کرسی و آسمان‌های هفتگانه را برعهده دارند و کرسی و آسمان‌ها به منزله بدن ایشان است که با آن عرش را بالاتر از فرشتگان دیگر حمل می‌کنند. همچنین او قائل است فرشتگانی که در حال رکوع هستند، احتمال دارد همین حاملان عرش باشند، زیرا آنها از فرشتگان دیگر کامل ترند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۶۰)

گویا منظور ابن میثم این است که این فرشتگان به خاطر سنگینی عرش به حال رکوع در آمده‌اند. او معتقد است علاوه بر فرشتگان، ارواح مومنان که پس از مرگ قابلیت ورود به عالم ملکوت را با طیران روح یافته‌اند هم در کار حمل عرش الهی دخیل باشند.

- مرتبه سوم فرشتگانی که بر اطراف عرش می‌چرخند: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ



الْعُرْشِ ﴿قرآن کریم ۳۹: ۷۵﴾. اینان ارواحی هستند که حامل کرسی و گماشته و مسلط بر آن می‌باشند. ابن میثم در توصیف فرشتگان عرش از دسته‌ای نام می‌برد که "مخلخلین" نامیده می‌شوند. از چشمان آنها تا روز قیامت چون جویبار، اشک جاری است، از خوف خدا مانند شاخه‌هایی که باد آنها را متمایل کرده باشد خم شده‌اند. خداوند تعالی به آنها می‌فرماید: فرشتگان من! چه چیز شما را می‌ترساند؟ آنها در پاسخ می‌گویند: آفریدگارا! اگر مردم روی زمین از عزت و عظمت تو چنان که ما آگاهیم آگاه باشند، هیچ خوردنی و آشامیدنی برای آنها گوارا نخواهد بود و در بستر، آرام نمی‌گیرند و سر به صحرا می‌گذارند و خروش بر می‌آورند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۶۶).

لازم به ذکر است که در تقسیم بندی ابن ابی الحدید سخنی از طواف کنندگان عرش الهی نیست و فقط دسته‌ای از فرشتگان را که حاملان عرش هستند نام می‌برد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۲)

- ابن میثم فرشتگان مرتبه چهارم را ماموران آسمانها و کرسی می‌داند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۶) در حالی که ابن ابی الحدید به نقل از اهل کتب، جبرئیل را مسلط بر جنود آسمانها و زمین معرفی می‌کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۵).

- ابن میثم فرشتگان مرتبه پنجم را موکل عناصر طبیعی مثل کوهها، دریاها، صحراها و خشکی‌ها می‌داند.

- او مرتبه ششم فرشتگان را گماشته بر ترکیبات نبات، معدن و حیوان می‌داند. فرشتگان با تفاوت‌هایی که دارند بر انجام فعل مخصوصی موکل‌اند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۶)

ابن ابی الحدید نیز میکائیل را صاحب نبات و گیاهان و باران ذکر نموده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۵).

- مرتبه هفتم فرشتگان حافظ و نویسندگان کرام‌اند: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ (قرآن کریم ۸۲: ۱۰).

ابن میثم توضیح می‌دهد حفظه برای عباد چنانکه خداوند تعالی فرموده است: ﴿لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (قرآن کریم ۱۳: ۱۱) همان فرشتگانی هستند که به امر خداوند تعالی با بندگان را از آفاتی که بر آنها عارض شود حفظ می‌کنند و بعضی از آنها حفظه بر عبادند، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ (قرآن کریم ۶۱: ۶) مقصود فرشتگانی هستند که اعمال انسان را از طاعت و معصیت ضبط می‌کنند. همانها که خداوند در موردشان فرموده است: ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (قرآن کریم ۱۰: ۸۲) و ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ

قَوْلِ الْإِلَادِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿﴾ (قرآن کریم ۵۰: ۱۸) (نک ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۶)
 ابن ابی الحدید هم فرشتگان حافظ بندگان را همان کرام الکاتبین می‌داند. (ابن ابی الحدید،
 ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱۲۲)

- شارح شیعی مرتبه هشتم را فرشتگان بهشت و خزانه‌داران آن معرفی می‌کند: ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ (قرآن کریم ۳۹: ۳۷). او نام هشت بهشت را که در قرآن آمده است به این ترتیب ذکر می‌کند: جنت نعیم، جنت فردوس، جنت خلد، جنت ماوا، جنت عدن، جنت دارالسلام، جنت القرار و جنتی که پهنای آن به مساحت زمین و آسمانها است که برای پرهیزکاران آماده شده و بر بالای همه اینها عرش پروردگار صاحب جلال و اکرام قرار دارد. سپس می‌گوید: برای بهشت‌های نام برده، ساکنان و نگهبانانی از فرشتگان وجود دارد. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۸)

او به نقل از بعضی حکمای اسلامی قول غریبی را آورده است: فرشتگانی که با روح و ریحان بندگان صالح خدا را ملاقات می‌کنند، موجودات روحانی کره زهره و مشتری هستند. یعنی نفوس پاک و سعادت‌مند انسانی هر گاه از بدن جدا شود، قوه واهمه را به همراه خود دارد و صور خیالی پدید آمده بر اساس وعده الهی درباره بهشت، باغ‌ها، نهرها، میوه‌ها، حورالعین، کاس معین، لؤلؤ و مرجان، ولدان و غلمان بر حسب استعداد و طهارت آن نفوس و امیدواری ثواب آخرت، به صورت‌های عقلی در نهایت ارزشمند و زیبا و متناسب صور خیالی امور یاد شده، برای او ایجاد می‌شود. چون ستاره زهره و مشتری اثر کاملی در آماده کردن نفوس برای صور خیالی زیبا و شادی و شادمانی دارند، به همان گونه که به جنبه روحانی این دو ستاره کارهای نیک نسبت داده شده است، برخورد انسان نیز بعد از مفارقت از بدن، با مهربانی و رحمت و شفقت، به جنبه روحانی آن دو ستاره نسبت داده شده است. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹).

به نظر می‌رسد ابن میثم با آوردن نظر حکما، در مورد تاثیر ستاره‌ها بر مردم زمین (اشاره به اختربینی یا آسترولوژی) در صدد اثبات حقانیت رای ایشان است، زیرا بنا به سنت دیرین خویش به تاویلاتی در مورد باطن ستاره‌های زهره و مشتری متوسل شده است.

- ابن میثم مرتبه نهم را شامل فرشتگان گماشته بر آتش می‌داند: ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ﴾ (قرآن کریم ۶۶: ۶).
 او در توضیح این دسته از فرشتگان قول فضلا را آورده است: آنها نوزده نوع فرشته مامور زبانه آتش‌اند که فرمان خدا را عصیان نمی‌کنند. سپس به تفکیک وظایف شان تعداد ایشان و کاری را که انجام می‌دهند بیان می‌کند: پنج دسته از آنها همان‌هایی هستند که به اذن خدا اخبار را از خارج به



داخل جهنم منتقل می‌کنند، یک رئیس، دو خازن، یک دربان و یک فرشته کارگر دارند و دو فرشته غضب و شهوت و هفت نفر دیگر برای غذای جهنمیان گماشته شده‌اند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۹) ابن میثم بدون آن که به منبع اخبارش در مورد فرشتگان موکل آتش اشاره‌ای کند به تفکیک وظایفشان، حتی تعداد ایشان را نیز دقیق بیان نموده است.

ابن ابی الحدید می‌گوید: اهل کتب قائلند که رؤسای ملائکه چهار نفرند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل که او ملک الموت است. اسرافیل، صاحب صور است، میکائیل صاحب نبات و گیاهان و باران است، عزرائیل بر ارواح جانداران مسلط است و جبرئیل بر جنود آسمانها و زمین همگی تسلط دارد و تدبیر بادها به دست اوست. او دسته دیگری از ملائکه را نیز نام می‌برد با عنوان "کروبیون" که سادات و آقای ملائکه هستند، مانند جبرئیل و میکائیل اما به عقیده فلاسفه، سید و آقای ملائکه "روحانیون" می‌باشند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶)

ابن میثم از روسای ملائکه به صورت اختصاصی نام نبرده است، اما با نقل روایتی یکی از وظایف اسرافیل را حمل عرش الهی می‌داند. او ذیل کلام امام علیه السلام: "ومنهم الثابتة فی الارضین... لقوائم العرش اکثافهم" آورده است: ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: در عظمت پروردگار فکر نکنید ولی در خلقت فرشتگان فکر کنید، زیرا یکی از آنها که "اسرافیل" نام دارد زاویه‌ای از زوایای عرش را بر دوش دارد در حالی که پاهای او در زمین پایین است وقتی خداوند حمله عرش را آفرید به آنها دستور داد که آن را حمل کنید آنها نتوانستند سپس به آنها فرمود بگویید: "لا حول ولا قوه الا بالله" سپس توانایی یافتند. معنای صحیح این خبر این است که وجود، بقا، حول و قوه فرشتگان در وظایفشان از حول و قوه خداست. منظور از "ثبوت قدم‌هایشان در بطن زمین" کنایه است از ثبوت ادراکات شان که به اسم خداوند و دانشی که عطا فرموده است در کارگردانی این جهان استقرار یافته‌اند و در باطن موجودات نفوذ پیدا کرده‌اند و "از آسمان بلند در گذشته‌اند" کنایه از برتری عقل آنهاست، یعنی اندیشه عقلی آنها فراتر رفته است. (نک ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۵). با توجه به توضیحات شارح، دیدگاه تاویل گرایانه ابن میثم در شرح این فراز از سخن امام علیه السلام کاملاً آشکار است.

البته در آیات قرآن کریم اشاره به اصناف دیگری از ملائک نیز شده است، از آن جمله: ماموران عذاب امت‌های ظالم و سرکش، امدادگران مومنان، مدبرات امر و گیرندگان ارواح. ولی همه آنها را می‌توان در مدبرات امر که تدبیر کنندگان امور جهانند خلاصه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۱۶۳).

جسمانی بودن ملائکه

ابن ابی الحدید به نقل از اصحاب معتزلی اش می‌گوید: ملائکه جاندارانی از جنس نورند که برخی از آنها شفاف و بی‌رنگ‌اند، مانند هوا و برخی به رنگ خورشیدند. (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۲۲)

او نظر متکلمان را نیز آورده است: هنگامی که آفریده‌ای از خاک یافت شود، عقلا لازم می‌آید که آفریدگانی از هوا مثل فرشته و آفریدگانی از آتش مثل شیطان هم باشند. فرشتگان اجسام لطیفی هستند که از گوشت و خون و استخوان می‌باشند، چنانکه بشر از این چیزها آفریده شده است و فرقی میان آنها و بشر نیست و تنها به خاطر اینکه مسافت درازی میان ما و آنان است دیده نمی‌شوند. البته ابن ابی الحدید اشاره می‌کند که معتزله ماوراءالنهر نیز بر این اعتقادند و این اعتقاد سستی است، زیرا قرآن بر خلاف آن شهادت می‌دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَهُمْ يَكُفُّونَ﴾: بله و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و ثبت می‌کنند) (قرآن کریم ۴۳: ۸۰) و ﴿إِذْ يُلْقِي الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ﴾: آنگاه که دو (فرشته) دریافت‌کننده از راست و از چپ مراقب نشسته‌اند. (قرآن کریم ۵۰: ۱۷) و اگر اجسامی کثیف چون اجسام ما داشتند، ما آنها را می‌دیدیم. سپس نظر فرقه‌ها را راجع به فرشتگان آورده است. از آن جمله: گروهی از باطنیه می‌گویند: راه اثبات فرشتگان حس و مشاهده است و فرشتگان نزد ایشان اهل باطن هستند. فلاسفه قائلند: آنان عقول مفارقه هستند و آن جواهری است مجرد از ماده که تدبیر جسم را نکنند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، ص ۴۳ تا ۴۳)

ابن ابی الحدید با اینکه نظر قائلان به جسمانیت فرشتگان را اعتقادی سست می‌داند، اما در ادامه به آن اشاره و استناد می‌کند. او می‌گوید: ما انکار نمی‌کنیم که فرشتگانی که ذکر کردیم برخی‌شان دارای اجسام غلیظ و خلقت و ترکیب بزرگی باشند، به طوری که پاهایشان به قرارگاه زمین می‌رسد، آنان را ستون‌های آسمانها و زمین قرار داده‌اند. پس آنها را حمل می‌کنند به مانند ستونهایی که سقف‌های مرتفع را حمل می‌کنند و برای هیچ کاری از کارها جز آن ماموریت ندارند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، ص ۴۳)

ابن میثم نیز در شرح خطبه اول آورده است: همه دانشمندان بر این اتفاق نظر دارند که فرشتگان موجودات جسمانی نیستند که مانند انسان و چهارپایان رفت و آمد داشته باشند. سپس دوقول متکلمان و غیر متکلمان را با هم مقایسه می‌کند. او می‌گوید: متکلمان معتقدند فرشتگان اجسام نورانی و الهی هستند، وجودشان خیر و سعادت است، بر انجام کارهای سخت توانا هستند، دارای عقل و فهم می‌باشند، بعضی از آنها نزد خدا قرب و منزلت داشته و از نظر درجه کامل ترند،

بررسی تطبیقی دیدگاه ابن ابی الحدید و ابن میثم
پیرامون ملائکه در شرح نهج البلاغه



چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ و هیچ يك از ما (فرشتگان) نیست مگر (اینکه) برای او (مقام و) مرتبه‌ای معین است (قرآن کریم ۳۷: ۱۶۴) و اما قول غیر متکلمان این است که: بعضی از فرشتگان از جسمیت و دخالت در اجسام مجردند، بعضی از جسمیت مجردند، ولی از دخالت در اجسام مجرد نیستند و بعضی مجرد نیستند بلکه جسمانی و حلول کننده در اجسام و قائم به اجسام هستند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۵۶)

با بررسی آیات می‌توان نتیجه گرفت که در هیچ آیه‌ای به صراحت بر جسمانی بودن فرشته تصریح نشده است ولی از برخی از آیات و نیز از ویژگیهایی که در آیات برای این وجود نامحسوس بیان می‌شود می‌توان وجود غیر مادی (مجرد بودن) فرشتگان را استدلال کرد. البته مقصود از مجرد، موجودی است که مجرد از ماده باشد، چه آنان را مجرد تام بدانیم که هم از جهت ذات و هم از جهت فعل، مجرد از ماده است و خصوصیات ماده مثل شکل و رنگ را ندارند و چه مجرد ناقص (مثالی و برزخی) که واسطه میان مجرد کامل و مادی محض است و ماده ندارد، ولی آثار ماده دارد و از قبیل صورتهای خیالی شکل یافته در ذهن است. (نک الطباطبایی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۶۹)

ابن میثم در شرح کلام امام علیه السلام: "مضروبه بینهم و بین من دونهم حجب العزه وأستار القدره" آورده است: جمله فوق اشاره است به اینکه ابزار انسانی، ناتوان از درک حقیقت فرشتگان و دسترسی به آنها می‌باشد، به این دلیل که آنها از جسمیت و جهت داشتن به دورند و به عزت و جلال خداوندی نزدیک، نیروی ادراک انسانی از تنوع و مراتب متفاوت آنها به دور است. شارح سپس مثال مقایسه مراتب پادشاهان و زیر دستانشان را ذکر نموده است. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۶۷)

او ذیل کلام امام علیه السلام: "ولا یتوهمونهم بالتصویر" توضیح می‌دهد: این فراز از فرموده امام اشاره به این است که فرشتگان درباره حق متعال هیچ نوع ادراکات وهمی و خیالی ندارند، زیرا وهم و گمان به امور محسوسی که دارای صورت و مکان و جسمانیت باشد تعلق می‌گیرد اما چون همین قوه برای انسان وجود دارد و مایل است که پروردگار خود را در جهتی ببیند و به مکان او که مقداری دارای صورت است اشاره کند به همین دلیل است که در کتب الهی و دستورات شرعی، خداوند به صفات جسمی مانند داشتن چشم و دست و انگشت و نشستن بر کرسی و مثل این‌ها برای مردم توصیف شده است تا وهم آنها چیزی را درک کند و مانوس گشته و آرامش پیدا کند. در ادامه ابن میثم قائل است الفاظی که حکایت از جسمانیت، مکان و جهت می‌کنند قابل تاویل اند و برای ادای مقصود کافی می‌باشند و بدین طریق هرکس معرفتش بیشتر باشد معنای بهتری را می‌فهمد. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸)

ابن ابی الحدید در مورد ممثل شدن فرشتگان به صورت انسان، حدیث صحیحی آورده است که ملائکه با عمران بن حصین مصافحه می کردند و به زیارتش می آمدند، سپس ناپدید شدند. عمران به پیامبر گفت: ای رسول خدا ﷺ! مردانی نزد من می آمدند که زیباتر و خوشبوتر از آنان هرگز ندیده بودم و بعد از مدتی دیگر نیامدند. حضرت فرمود: آیا سختی و جراحتی به تو رسیده و آن را کتمان می کردی؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: اگر بر کتمان آن مداومت می داشتی ملائکه تا هنگام مرگ به دیدارت می آمدند. حضرت فرمودند: اگر بر کتمان آن مداومت می داشتی ملائکه تا هنگام مرگ به دیدارت می آمدند. این جراحت در راه خداوند به او رسیده بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۱، ۱۲۴)

ابن میثم صراحتاً راجع به ممثل شدن فرشتگان به صورت انسان مطلبی ندارد اما در مورد جسمانی بودن ملائکه آورده است: بعضی از ایشان مجرد نیستند، بلکه جسمانی و حلول کننده در اجسام و قائم به اجسام هستند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱، ۱۵۶)

ابن ابی الحدید در موضعی دیگر راجع به هاروت و ماروت نظر اصحابش را نقل می کند. ایشان گفتند: آنان از فرشتگانند و قرآن نیز بدان دلالت دارد در سخنش: ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ﴾ "وما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت" (قرآن کریم ۲: ۱۰۲) و آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرستاده شد. وی ادامه می دهد: آنچه بر آن دو فرستاده شد علم سحر و آزمایشی از سوی خداوند تعالی برای مردم بود، پس هر که آن را از آنان می آموخت و بدان عمل می کرد کافر بود و هر که از آن دوری می کرد یا آن را برای اینکه بدان عمل کند، نمی آموخت و لیک برای آنکه خود را نگه دارد می آموخت، مومن بود. بنا بر نظر اصحاب معتزلی ابن ابی الحدید، هاروت ماروت در غالب هیات انسانی بین مردم ظاهر و ممثل می شدند و با ایشان ملاقات و تکلم می کردند و بر اساس آیه قرآن به ایشان می گفتند: ﴿إِنَّمَا خُنُوتُنَا فَلَ تَكْفُرْ﴾ (قرآن کریم ۲: ۱۰۲) و هشدار می دادند که ما تنها وسیله آزمایش هستیم و مبادا که کافر شوید. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۶، ص ۴۳۸)

در داستان ملاقات مریم علیها السلام با فرشته در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: همانا مریم هنگامی که در محراب بود ناگهان روح الامین به شکل بشری کامل تمثل یافت و آن حضرت را به عیسی علیه السلام بشارت داد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵)

خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا أَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ الْقُضِيِّ الْأَمْرُ لَمْ لَا يَنْظُرُونَ * وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ الْجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ (قرآن کریم ۶: ۹۸) وگفتند چرا فرشته ای بر او



نازل نشده است؟ و اگر فرشته‌ای فرود می‌آوردیم قطعا کار تمام شده بود سپس مهلت نمی‌یافتند و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم حتما وی را (به صورت) مردی در می‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم. بر اساس آیه شریفه، انزال فرشته با لباس ملکی و وجود ملکوتی اش در عالم ماده امکان پذیر نیست، از این رو اگر قرار بر انزال فرشته با وجود ملکوتی اش باشد به گونه‌ای که انسان بتواند وی را ببیند، ملازم با مهلت نیافتن انسان و دخول او در نشئه پس از مرگ است، تا انسان با فرشته مسانخت پیدا کند و امکان مشاهده وجود داشته باشد. بنابر این وجود فرشته نیز همانند نشئه آخرت مفارق از ماده است. (الطباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

علامه طباطبایی با فرض قبول تجرد برای فرشتگان، اذعان می‌دارد آنان صورت و شکل جسمانی ندارند و اگر در روایات برای فرشته صورت جسمانی بیان شده از باب تمثیل است و مقصود این است که اگر فرشته تمثیل پیدا کند و اوصافش با طراحی نشان داده شود بدین شکل ظاهر می‌شود وگرنه فرشته صورت و شکل جسمانی ندارد. (نک الطباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج ۱۷، ص ۱۲ و ۱۳). او در مورد ممثل شدن فرشته قائل است در ورای صورت ادراکی صورت دیگری وجود دارد که حقیقی و واقعی است ولی امکان مشاهده آن برای انسان وجود ندارد از این رو برای اینکه مورد شهود واقع شود در حس و ادراک فرد درک کننده تصرف می‌شود. (الطباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۰ و ۴۱)

علم ملائکه

ابن ابی الحدید در توضیح کلام امام علیه السلام "هم اعلم خلقك بك" می‌گوید: معنی آن این نیست که آنان از ماهیت خداوند تعالی چیزی می‌دانند که بشر آن را نمی‌داند. شارح سپس نظر متکلمان و حکما را مقایسه می‌کند و بیان می‌دارد متکلمان قائلند: ذات خداوند بر بشر معلوم است و این علم شدت و ضعف بردار نیست، اما حکما می‌گویند: ذات خداوند بر بشر و فرشتگان نامعلوم است و محال است که بر احدی از آنان معلوم باشد، جز آنکه ایشان فقط تفصیل مخلوقات و تدبیرات او را می‌دانند. چنانکه گفته می‌شود وزیر پادشاه از زیر دستان نسبت به پادشاه داناتر است و مراد آن نیست که او به ذات و ماهیت او داناتر است، بلکه به افعال و تدبیر و مراد و غرض او داناتر است. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۷، خ ۱۰۸، ص ۲)

اما ابن میثم در همین مورد چنین آورده است: اینکه فرشتگان از همه آفریدگان به خدا داناترند روشن است، زیرا ثابت شده مخلوقاتی که مجرد از ماده‌اند، دانش آنها از کشمکش نفس اماره که مبدا غفلت و منشاء سهو و نسیان است به دور بوده و علوم و معارف آنها از دیگر مخلوقات کاملتر



است. دیگر اینکه فرشتگان آسمانها در رسیدن علوم و دیگر کمالات به انسانها واسطه فیض بوده و برای غیر خودشان به منزله استادند و پیداست که استاد مقامی برتر از شاگرد دارد. همچنین او قائل است که معرفت از مقوله تشکیک است و دارای شدت و ضعف می‌باشد. ابن میثم سپس نتیجه می‌گیرد که چون فرشتگان به مقام عظمت و جلال خداوند آگاه ترند، پس ترس فرشتگان از خداوند بیش از دیگران است و این قول خداوند متعال است که فرموده: ﴿أَيُّهَا يَحْيَىٰ. لِمَنِ عِبَادَةُ الْعُلَمَاءِ﴾ (قرآن کریم ۳۵: ۲۸) و مراد از مقرب بودن فرشتگان در درگاه الهی قرب مکانی نیست، زیرا خداوند از قرار داشتن در جا و مکان منزله است، بلکه از نظر مقام و رتبه به خداوند نزدیکند. (نک ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۷)

ابن ابی الحدید در شرح کلام امام علیه السلام "لَوْ عَايَنُوهُ مُحَرِّقًا وَعِبَادَتَهُمْ وَلَعَلَّمُوا انَّهُمْ قَدْ قَصُرُوا فِيهَا" اگر فرشتگان کنه آنچه از باری تعالی بر آنان مخفی است را ببینند با وجود کثرت عبادت و اخلاص شان، اعمال خویش را کوچک دانند. توضیح می‌دهد که علم فرشتگان نسبت به باری تعالی مانند علوم بشری، نظری است و علم نظری به لحاظ روشنی و وضوح از علوم ضروری پایین تر است. سپس در شرح مقصود امام می‌گوید: اگر علوم ایشان به تو و صفات اثباتی و سلبی اضافی تو ضروری بود به جای علوم نظری که اکنون در آنان محقق است، برای آنان آن سان روشنی و وضوح آشکار می‌گشت که اکنون در آن حد نیستند و تردیدی نیست که عبادت و خدمت به اندازه معرفت به معبود است، پس هر چه عابد به او عارف تر باشد، عبادتش نسبت به او اعظم است و شکی نیست که عظیم در مقابل اعظم حقیر است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۷، خ ۱۰۸، ص ۲۰۳)

اما ابن میثم نیز در همین زمینه ذیل سخن امام علیه السلام "وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا اعْتَنَقَهُمْ" و دیگر آنان که اعماق زمین را زیر پا دارند و از فراسوی آسمانها برترند. (دین پرور، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲) توضیح می‌دهد: منظور از ثبوت قدم هایشان در بطن زمین، کنایه از ثبوت ادراکاتشان به اسم خداوند و دانشی است که عطا فرموده، در کارگردانی این جهان استقرار یافته و در باطن موجودات نفوذ پیدا کرده‌اند و اینکه از آسمان بلند در گذشته‌اند، نایه از برتری عقلی آنهاست. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۶۵). گویا ابن میثم بر خلاف ابن ابی الحدید علوم ملائکه را منحصر در علوم نظری نمی‌داند.

ابن میثم ذیل سخن امام علیه السلام "أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اِخْتِلَافٌ، آورده است: صورت فرشتگان در کلام امام کنایه از اختلاف حقیقت و اندازه وجودی و تفاوت مرتبه آنها در کمال و قرب آنها به خداست. لفظ "اجنحه" یعنی بالها استعاره از نیرومندی است که آنها در به دست آوردن

معارف الهی و تفاوت در زبانی و نقصانی که به لحاظ دریافت معرفت و کمال دارند، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ (قرآن کریم ۳۵: ۱) (سپاس خدای را که پدید آورنده آسمان و زمین است و فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهار گانه‌اند پیام آورنده قرار داده است). تعدد بال فرشتگان در کلام حق تعالی کنایه از تفاوت ادراک آنها از جلال خدا و دانش متفاوتی است که لزوماً هر یک از حق تعالی دارند. به همین دلیل امام علی (ع) داشتن بال را موجب تسبیح و تنزیه جلال و شکوه خداوندی دانسته است، زیرا آگاهی فرشتگان به جلال حق، منزّه و پاک از هر آن چیزی است که شایسته بزرگواری وجود و مناسب جلال و عزت الهی نباشد. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، خ ۸۸، ص ۳۵۶)

ابن میثم در ادامه شرح کلام امام (ع) «و فتح لهم ابواباً ذللاً إلى تماجیده» (خداوند درهای ستایش خود را به آسانی بر فرشتگان گشوده است) آورده است: مقصود از «ابواب ذلل» در عبارت فوق وجوه معارف الهیه است، معارفی که به وسیله آنها حق تعالی چنان که شایسته است تمجید و ستایش می‌شود. این معارف الهیه برای فرشتگان وسیله‌هایی در جهت تنزیه و تعظیم پروردگار است. ابن میثم تشبیه فرشتگان در کلام امام (ع): «فهی کرایات بیض قد نفدت فی محارِق الهوا» چون پرچم‌های سپید به آسمان سر برافراشته‌اند و بادی خوش و آرام آنها را در محور خود به اهتزاز در آورده است (دین پرور، ۱۳۷۹ ش، خ ۹۱) را به دو دلیل می‌داند:

- ۱- سفید بودن آنها به این دلیل است که از کدر بودن و سیاهی به دورند، چنانکه دانش فرشتگان از آلودگی و تیرگی باطل و تاریکی‌های شبهه به دور می‌باشد.
- ۲- نفوذ و سرایت دانش آنها در اجزای علوم چنان است که پرچم‌ها در هوا نفوذ میکنند و در مجرای فضا به حرکت در می‌آیند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸)

عبادت ملائکه

ابن ابی الحدید در ضمن بیان اصناف ملائکه بر اساس کلام امیرالمؤمنین (ع) دسته اول را عبادت کنندگان معرفی می‌کند که تا ابد در حال سجده، رکوع، قیام، تسبیح و تمجید هستند و هرگز خسته نمی‌شوند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۳۱).

ابن میثم بحرانی در این زمینه، ذیل سخنان امام (ع) «وراء ذلك الرجیح الذی تستک إلى قوله حدودها» در پشت سر آن آوازهای بلند، انواری است که چشم آنها توان دیدن آن انوار و درخشندگی‌ها را ندارد. می‌گوید: چنانکه امام (ع) لفظ «زجل» را برای صدای فرشتگان استعاره



آورده بود، لفظ "رجیح" را برای عبادت آنها استعاره آورده است و با بیان "تستك منه الاسماع" استعاره را ترشیحیه کرده و کنایه از نهایت عبادت فرشتگان است. محتمل است که عبارت "زجل و رجیح" اشاره به اصواتی است که انبیا از فرشتگان می شنیدند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، خ ۸۸، ص ۳۵۵)
از آنجا که سجده فرشتگان بر آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز نوعی عبادت و امتثال امر خداوند محسوب می شود این ابی الحدید توضیح می دهد: سجده تنها برای خداوند تعالی است و جز این نیست که آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تنها قبله بوده و ممکن است سجده برای خداوند به عنوان عبادت و برای غیر، جهت تکریم و بزرگداشت محسوب شود، همانطور که سجده یعقوب و برادران یوسف برای او جهت بزرگداشتش بود و جایز است که احوال و اوقات در حسن و قبح سجده دخیل و مختلف باشد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۳۱).

ابن میثم نیز در این زمینه با ابن ابی الحدید هم عقیده است. او می گوید: سجود فرشتگان برای آدم به معنای عبادت نبوده است، زیرا عبادت برای غیر خدا کفر است. سپس در ادامه آورده است: در معنای سجده اختلاف نظر است و به سه طریق آن را تبیین نموده اند:

۱- سجده برای خدا انجام گرفته و آدم به منزله قبله بوده است و شعری را نیز برای صحت این استدلال از حسان بن ثابت آورده است.

"ما كنت احسب ان الامر منصرف
عن هاشم ثم منها عن ابی حسن
اليس اول من صلى قبلتكم
واعرف الناس بالآيات والسنن"

"پندار من این نیست که امر رهبری از قبیله بنی هاشم و سپس از ابی الحسن قطع شده باشد، آیا چنین نیست آنها اولین کسانی هستند که بر قبله شما نماز خواندند و آشناترین مردم به آیات و سنت های پیامبرند."

۲- سجده برای آدم نوعی تعظیم و تحیت بوده است.

۳- سجده در اصل لغت به معنای انقیاد و خضوع است. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۷۳)

در این زمینه حدیثی از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است: «كان سجودهم لله تعالى عبوديا ولادم اكراما و طاعتا لكوننا في صلبه»؛ سجده فرشتگان برای خداوند به عنوان پرستش بود و برای آدم به عنوان احترام و اکرام چرا که ما در صلب آدم بودیم. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۸)
ابن میثم درباره فرشتگانی که مامور سجود بر آدم شده اند آراء اختلافی را نیز آورده است. بعضی



گفته‌اند: « فرشتگان آسمان مامور این کار نبوده‌اند و آنهایی که به سجده بر آدم مامور شدند همان‌هایی هستند که با ابلیس به زمین آمدند. وقتی خداوند آسمانها و زمین و فرشتگان را آفرید بعضی از آنها را به صورت گروهی به زمین فرستاد که جن نامیده می‌شدند و رئیس آن‌ها ابلیس بود. در زمین اسکان یافتند و ایشان از ملائکه عبادت کمتری داشتند. ابلیس به خود مغرور شد و کبر بر او غلبه یافت. خداوند به او و سپاهیان فرمود: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَاذْأَسْوَيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (قرآن کریم ۳۸: ۷۱ و ۷۲). به نظر بعضی، ماموران سجده بر آدم، تمام فرشتگان بوده‌اند به دلیل این آیه شریفه که خداوند فرمود: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (قرآن کریم ۳۸: ۷۳) و در این آیه کاملترین صورت تاکید وجود دارد که دلالت کننده بر سجده تمام فرشتگان است. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ص ۱۷۳ و ۱۷۴)

ابن ابی الحدید در این زمینه نظر زنداقه و شطحیات محمد غزالی (فقیه شافعی) راجع به امتناع ابلیس از سجود در مقابل آدم را آورده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۳۷-۱۳۹)

عصمت ملائکه

شارح معتزلی نظر اصحابش را این چنین بیان می‌کند: به عقیده آنها ملائکه نیز مانند ما دارای قدرت و علم و حیات می‌باشند و مکلفند، جز اینکه آنها معصوم هستند. البته در کیفیت تکلیف آنها بحث است، زیرا تکلیف مبتنی بر دارا بودن شهوت است و کیفیت خلق شهوت در آنها محتاج به فکر و اندیشه است. (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۲۲)

وی آورده است: علی علیه السلام صفات ملائکه را بیان فرمودند و بر آن تاکید نمودند که اهل معرفت بدان‌ها اقتدا کنند که همانا بالاترین درجه انسان آن است که شبیه فرشته شود. در ادامه اوصاف ایشان مثل عبادت مدام، توکل، فروتنی، آرامش، یقین، اشتیاق به خداوند، تقوا، خشوع و خضوع، طاعت، خوف و رجا را ذکر می‌نماید. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۶، خ ۹۰، ص ۴۳۳ و ۴۳۴)

شارح شیعی نیز در مورد مقام عصمت ایشان در ابلاغ وحی ذیل سخن امام علیه السلام "و منهم امناء علی وحیه و السنه الی رسله و مختلفون بقضائه و امره" دسته‌ای امین وحی خداوند و پیام رسان به سفیران او و پیک فرمان و قضای الهی‌اند (دین پرور، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲) توضیح می‌دهد: امین نگرهبانی است برای چیزی که حفاظت آن را به عهده گرفته تا به مستحقش برساند و علاوه بر آن وحیی که به واسطه فرشتگان نازل شود از هر جهت محفوظ و به دور از خلل سهو می‌باشد، چون لازمه سهو که قوای جسمانی است در فرشتگان نیست و به طور عمد نیز موجهی برای خلاف نیست زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (قرآن کریم ۱۶: ۵۰) از



پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند و آنچه را مامورند انجام می دهند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۶۲)

ابن ابی الحدید در همین راستا نظر فرق مختلف را مطرح می نماید: حشویه می گویند: خداوند فرشتگان را به جمله افعال شان واداشته، پس مکلف نیستند، اما جمهور اهل نظر گفته اند: فرشتگان مکلفند. گروهی از معتزله معتقدند آنان بر طاعت سرشته شده اند، به دلیل مخالفت خلقت شان با خلقت مکلفان، اگر مکلف بودند از این که در آنچه امر شده اند سرکشی کنند، مصون نبودند و خداوند فرموده: ﴿لَا يَعْصُونَ لَهٗ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (قرآن کریم ۶۶: ۶). بعضی گفته اند: اکثر فرشتگان مکلف هستند و عده ای هم مکلف نیستند و در تسخیر فرشتگان مکلفند، مثل غیر مکلف ها که در تسخیر بشر هستند و به مصالحی برای آنان آفریده شده اند و برخی از ایشان دارای اجسام غلیظ و خلقت و ترکیب بزرگی هستند. معتزلی های قدیم قائلند: احدی از فرشتگان مجاز نیست که معصیت کند، آنان معصیت نمی کنند و ممکن نیست که معصیت کنند، زیرا شهوت و خشم ندارند، پس سببی برای معصیت ندارند و بعضی گفته اند: معصیت نمی کنند زیرا از شگفتیهای خلق خدا و آثار هیبت او شاهد چیزهایی هستند که آنان را از معصیت و آهنگ آن باز می دارد. خداوند تعالی می فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَنْزَلْنَا مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾. (قرآن کریم ۲۱: ۲۸) (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، ص ۴۳۴ و ۴۳۵)

ابن میثم نیز در ضمن شرح کلام امام (علیه السلام) «لَا يَتَحَلَّوْنَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صَنَعِهِ وَلَا يَدْعُونَ لَهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ مَا أَنْفَرْدَبَهُ» آفرینش های خدای را به خود نسبت ندهند و هرگز خود را انباز ذات پاکش ندانند و ادعا نکنند که چیزی آفریده اند (دین پرور، ۱۳۷۹ ش، خ ۹۱) آورده است: « ساختن بعضی از مصنوعات خداوند با وجودی که فرشتگان وسیله ایجاد آنها باشند آنان را به فراموشی قدر و منزلت شان دچار نمی کند و آنها خود را مدعی خلقت چیزی، جز به مقداری که خداوند به آنها توانایی داده نمی داند. نهایت مقامی که فرشتگان دارند این است که وسیله افاضه جود و بخشش حق تعالی بر استحقاق دارندگان جود هستند و در مواردی هم که خداوند آنان را سبب افاضه جود قرار ندهد و مستقیماً شیء مورد اراده را ایجاد کند، فرشتگان ادعای قدرتمندی بر ایجاد پدیده ها را ندارند. به این دلیل که دقیقاً قدر و منزلت و نسبت خود را به ذات خداوندی می شناسند و خداوند آنها را از شر نفس فرمان دهنده به بدی که منشاء مخالفت فرمان و خروج از اطاعت الهی است پاک و منزله داشته است.» (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، خ ۸۸، ص ۳۵۶)

بعضی نیز گفته اند: ممکن است فرشتگان حالشان تغییر کند و معصیت کنند. ابن ابی الحدید به

نقل بعضی از شیوخش آورده است: آنان می‌توانند معصیت کنند، چنانکه ما می‌توانیم. ایشان از سر اختیار از فعل قبیح امتناع دارند، مثل پیامبران از جنس بشر که به دلیل الطاف خداوند معصیت نمی‌کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، ص ۴۳۶)

ابن ابی الحدید در موضعی دیگر با طرح سوالی در مورد مفرده "هوی" در کلام امام "واستجماع هوائهم فیک" ایشان یکدل تو را دوست دارند. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۳) توضیح می‌دهد که "هوی" حب و میل نفس است، گاهی در باطل و گاهی در حق به قرینه بر یکی از آن دو حمل می‌شود و "اهواء" نیز در هر دو به کار می‌رود و معنی عبارت امام آن است که امری مانع انگیزه‌های آنان بر اطاعت و خدمت او نمی‌شود. در حالی که آنان مجتمع و مایل بر سویی واحدند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۷، خ ۱۰۸، ص ۲۰۳)

خواب ملائکه

ابن ابی الحدید در شرح توصیفات امام در مورد خواب ملائکه ترجیح داده ضمن نقد نظرات قطب راوندی توضیحات خویش را نیز بیاورد. به عنوان مثال راوندی در مورد سخن حضرت: "لا یغشاهم نوم العیون" می‌گوید: معنای این عبارت اقتضا می‌کند که ملائکه، خواب اندکی داشته باشند، به طوری که آن خواب کوتاه، باعث غفلت آن‌ها از ذکر خداوند سبحان نشود. اما در مورد باری تعالی عبارت: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (قرآن کریم ۲: ۲۵۵) مصداق دارد، در حالیکه او حی است و این همان مدح عظمی است. (نک الراوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۶۹)

ابن ابی الحدید در نقد شرح او آورده است: اگر ملائکه اندکی هم بخوابند از ذکر خداوند سبحان غافل می‌شوند، زیرا جمع بین ذکر و خواب محال است و صحیح این است که فرشته خواب ندارد، چنان که خوردن و آشامیدن نیز ندارد. زیرا خواب از توابع مزاج است و فرشتگان مزاج ندارند. اما خواب در مورد خداوند، محال ذاتی است و تعدی از آن مجاز نیست، در حالی که فرشتگان ممکن است از ملک بودن خارج شوند، به این ترتیب که در اجزاء جسم آنها رطوبت، بیوست، حرارت و بروود آفریده شود که از اجتماع آنها مزاج حاصل می‌شود و حصول مزاج، خواب را به دنبال خواهد داشت. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۲۳)

ابن میثم نیز در شرح سخن امام علیه السلام که: «أنها را خواب فرا نمی‌گیرد» توضیح می‌دهد خواب رفتن آنها لازم‌هاش صحیح بودن خواب برای آنهاست. وقتی خواب برای آنها صادق نیست، عارض شدن خواب بر آنها نیز باطل است. دلیل صادق نبودن عروض خواب بر آنها این است که خواب عبارت است از تعطیل شدن حواس ظاهری از کارهایی که انجام می‌یابد، به این دلیل که روح کشش



برای انجام کار ندارد و پس از بر طرف شدن خستگی و ضعف، روح کشش انجام کار را پیدا می‌کند. چون فرشتگان آسمانی از این اسباب و ابزار منزّه و پاک هستند خواب در حق آنها صحیح نبوده و آنها را فرا نمی‌گیرد. امام علیه السلام سهو عقول و غفلت و نسیان را از فرشتگان به دور دانسته است. غفلت عبارت است از عدم دریافت و تعقل چیزی در حال و این معنی از سهو و نسیان عمومی‌تر و به منزله جنس است برای آن دو. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۶۰)

سهو بی‌خبر شدن از چیزی است به وسیله گرفتاری نفس و توجه آن به امور مهم دیگر، با وجودی که صورت یا معنای آن شیء در قوه خیال یا ذاکره انسان وجود دارد. اما فراموشی، غفلت از چیزی همراه با محو شدن صورت یا معنای آن از قوه خیال و ذاکره به طور کلی است، به همین دلیل است که فراموش کننده چیزی برای به دست آوردن مجدد آن نیازمند تلاش است و باید برای به دست آوردن دوباره آن خود را به زحمت اندازد. با توضیحی که داده شد تفاوت میان غفلت، سهو و نسیان روشن شد. با در نظر گرفتن معانی غفلت و سهو و نسیان معلوم شد که این سه امر از لواحق قوای انسانی هستند، پس لازم است که از فرشتگان آسمانی سلب شود، زیرا مسلم است که فرشتگان آسمانی دارای قوای جسمانی نیستند. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۶۲)

امام علیه السلام پس از آن که سهو عقول را از فرشتگان نفی کرده است معنای عمومی‌تری را که غفلت است از فرشتگان سلب فرموده است، زیرا سلب غفلت از فرشتگان لازمه‌اش سلب نسیان از آنها می‌باشد هر چند نفی سهو از فرشتگان در سلب نسیان از آنها کافی بوده، ولی سلب غفلت را برای تأکید ذکر کرده است. اما سخن حضرت که فرمودند: «فرشتگان فترت در ابدان ندارند»، برای این است که فترت توقف اعضای بدن از عمل است و نقصان یافتن اعضا به سبب خستگی که در روح بدن پدید می‌آید و پس از استراحت مجدداً اعضا آماده انجام کار می‌شوند و همه اینها از توابع مزاج حیوانی است، بنا بر این در سلب آنها از فرشتگان چاره‌ای نیست. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۶۲)

ابلیس فرشته است یا جن؟

قبل از اینکه به بیان نظر دو شارح در این زمینه بپردازیم خوب است به تفاوت بین ملائکه و جنیان اشاره نماییم. ابن ابی الحدید به نقل از سعید بن مسیب و دیگران آورده است: ملائکه مذکر یا مونث نیستند، توالد نمی‌کنند، نمی‌خورند و نمی‌آشامند، در حالی که جنیان اینگونه نیستند و در میان جنیان ذکور و اناث هست و می‌میرند. شیاطین نیز ذکور و اناث هستند و توالد نیز می‌کنند ولی نمی‌میرند تا اینکه ابلیس بمیرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۲۴).

ابن میثم در توضیح کلام امام (ع) آورده است: «فرشته در نزد دانشمندان نام مشترکی است که بر حقایق مختلفی اطلاق می‌شود، ولی لفظ جن هر چند در اصل لغت بر همه فرشتگان دلالت می‌کند زیرا از ریشه "اجتنان" که به معنای "استتار" است گرفته شده ولی در عرف علما لفظ جن اختصاص به ارواحی دارد که به عالم عناصر مربوط است. بنابراین گاهی بر آنها به اعتبار اینکه فرستاده خدا و انجام دهنده اوامر او می‌باشند، ملائکه گفته می‌شود و کارشان بر نظام عقل جریان دارد و گاهی به اعتبار ریشه لغوی "اجتنان" به آنها جن اطلاق می‌شود. جمعی از آنها به دلیل مصلحت عقلی و عمل بر وفق مصلحت جهان و نظام آن، مسلمان و تسلیم حق می‌باشند و گروهی به خاطر مخالفت ایشان با موازین عقلی و مصلحت نظام جهان، کافر و از شیاطین هستند. گاهی صدق جن بر نفوس ناطقه انسانی از جهتی دیگر اعتبار می‌شود و آن این است که نفس ناطقه انسانی به دلیل مجهز بودن به نور علم، چیزهایی را می‌بیند که نادانان از آن بی‌اطلاعند. ابن میثم سپس انواع جن را به چهار دسته تقسیم می‌کند: عالم و جاهل که همان مسلمان و کافر است، نادانان انس و شیاطین انس. (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۷۴)

همان طور که قبلاً ذکر شد یکی از مشخصات ملائکه عبادت ایشان است و بزرگترین عبادتشان امتثال امر باری تعالی در سجده بر آدم (ع) بود و ابلیس از این مهم امتناع نمود. ابن ابی الحدید در شرح خطبه اول به نقل شبهه‌ای و پاسخ آن می‌پردازد. او می‌گوید: «این که ابلیس و اصحابش به آفرینش خود از آتش عزت جوئی می‌کنند، به این دلیل است که آتش ذاتا نورانی است و زمین و خاک غیر نورانی و تاریک، در حالیکه نار به نور و نور به مجردات بیشتری شباهت را دارد؛ و ابلیس با این قیاس که آتش از زمین به آسمان نزدیک‌تر است، و هر چیزی که به آسمان نزدیک‌تر باشد شریف‌تر است، احتجاج نمود و عنصر خود را از آدم (ع) شریف‌تر دانست. ولی باری تعالی این احتجاج را معتبر ندانست و آنچه را که خود مصلحت و صواب می‌دید انجام داد.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۳۰) گویا ابن ابی الحدید با نقل این شبهه و جواب آن در صدد بیان مشابهت خلقت فرشتگان و جنیان است و شاید راه یافتن ابلیس به عالم ملائکه و دعوت او به سجده بر آدم به همراه ایشان از این باب است.

وی در شرح خطبه نود از قول اصحاب معتزلی‌اش می‌گوید: «شیخ ما ابو عثمان و جماعتی از اصحاب معتقدند که ابلیس از فرشتگان است و از این رو خداوند او را استثنا کرد و فرمود: ﴿وَأَدْقُلْنَا لِلْمَلَكَةِ السُّجُودَ وَالْأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ﴾ (قرآن کریم ۲: ۳۴) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و



تکبر کرد، و از کافران گردید). اما گروهی گفتند: چون مخالفت امر کرد، مسخ و از گروه فرشتگان خارج شد، در حالی که پیش از آن فرشته بوده است. اما بیشتر اصحاب ما قائلند که ابلیس از فرشتگان نیست و از آنان نیز نبوده است و به خاطر اینکه مامور به سجده بود او را از ایشان استثنا کرده است، پس از عموم ماموران به سجده استثنا شده نه از خصوص فرشتگان. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۶، خ ۹۰، ص ۴۳۷)

ابن میثم نیز نظر دانشمندان را در مورد سخن خداوند تعالی که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ (قرآن کریم ۲: ۳۴) آورده است: «بین استثنای ابلیس از فرشتگان که اقتضای آن فرشته بودن ابلیس است فرقی نمی‌ماند، فرشته بودن ابلیس به اعتبار عبادت و تمسک او به شریعت است و جن بودن ابلیس به اعتبار ذات اوست. برای هر آدمی فرشته‌ای اختصاص دارد که مامور به سجده برای اوست و ابلیسی که در معارضه و مخالفت با اوست. اما آدمی که اول شخصی است که از خاک آفریده شده، فرشتگانی که مامور به سجود برای اویند، همان قوای بدنی و نفوس مردم زمانش هستند که مامورند از او پیروی کرده، سخنش را بشنوند و دیگر قوایی که در اطراف عالم هستند همگی مأمورند در برابر او خاضع باشند و در حوائج و مهمّات او کوشش و برای تحقق مقصودش وی را یاری کنند. اما ابلیس معارض آدم، قوه وهمیه است که با اقتضای عقل عملی، مخالفت کرده و در زمین فساد می‌کند. همچنین نفوس متمرد از شنیدن و قبول حق که از اطاعت عقل بیرون می‌روند، آنان شیاطین انس و جن هستند. (نک ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۸۴). ابن میثم در این مورد نیز بنا به سنت خویش در مقایسه بین ملائکه و شیاطین به تاویلاتی پرداخته است.

ابن میثم نظر متکلمان معتزله را نیز مطرح کرده و می‌گوید: بیشترشان بر این عقیده‌اند که ابلیس از فرشتگان نیست. اما همه مفسران از جمله "ابن عباس" بر این باورند که ابلیس از فرشتگان زمین است که پیش از آدم به زمین آمدند. دلیل متکلمان سخن حق تعالی است که فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا﴾ (قرآن کریم ۲: ۳۴) اما نظر ابن میثم این است که: جنیان فرشته نیستند، به دلیل سخن خداوند به فرشتگان که فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَوَيْلٌ لِمَنْ دُونِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنُونَ﴾ (قرآن کریم ۳۴: ۴۰ و ۴۱) (و {یاد کن} روزی را که همه آنان را محشور می‌کند، آنگاه به فرشتگان می‌فرماید: آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟ می‌گویند: منزه‌ی تو، سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می‌پرستیدند، بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند.) ابن میثم ابتدا استدلال کسانی که



ابلیس را از فرشتگان می‌دانند آورده و سپس به بیان اقوال مخالفان پرداخته و نهایتاً نظر خویش را چنین بیان می‌کند: « این اختلاف لفظی است، زیرا هرگاه ثابت شود فرشتگانی که پیش از آدم به زمین آمدند، جن نامیده می‌شدند و ابلیس از جنیان است، پس ثابت می‌شود که ابلیس از فرشتگان است، زیرا اختلاف بر سر این نیست که ابلیس از فرشتگان زمین است یا آسمان، بلکه اختلاف این است که به طور کلی ابلیس فرشته است یا خیر. بنابراین آنها در معنی اختلافی ندارند.» (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۷۴)

برتری پیامبران بر فرشتگان

یکی از مباحثی که متکلمان اسلامی مطرح کرده‌اند و درباره آن دیدگاه‌های متخالف و متعارضی ارائه نموده‌اند مسئله تفاضل پیامبران و فرشتگان است. متکلمان امامیه و اهل حدیث به برتری انبیا معتقدند. (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹) و (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۴) ولی در مقابل، معتزله و معدودی از اشاعره، فرشتگان را از پیامبران برتر می‌دانند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۶۵). هرچند بیشتر معتزله ملائکه را افضل می‌دانند گروهی از آنها داوری قطعی در مسئله مورد نظر نداشته حتی علم تردید برافراشتند، عده‌ای دیگر هم، هم‌نوا با جریان امامیه قائل به برتری انبیا هستند. (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹ و ۵۰)

ابن ابی الحدید نظر اصحاب معتزلی‌اش را در این زمینه آورده است: نوع فرشتگان از نوع بشر افضل هستند و فرشتگان مقرب از پیامبران افضل می‌باشند، ولی به طور اطلاق هر فرشته‌ای از محمد ﷺ افضل نیست، بلکه برخی از مقربان، از او افضل هستند و او از فرشتگان دیگر افضل است و مراد از افضل بودن، پاداش بیشتر داشتن است. درباره موسی و عیسی و پیامبران دیگر (علیهم‌السلام) نیز همین گونه است. ابن ابی الحدید سپس نظر اهل حدیث و اشعری‌ها را می‌آورد که گفته‌اند: پیامبران از فرشتگان افضل هستند و شیعه اعتقاد دارد که پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نیز از فرشتگان افضل هستند. حتی گروهی از شیعه و حشویه گفته‌اند که مومنان نیز از فرشتگان افضل‌اند. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، خ ۹۰، ص ۴۳۳)

در حدیثی از امام رضا (علیه‌السلام) از پدرانش از قول پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است که فرمودند: من سرور فرزندان آدم و هر آن که خداوند آفریده است هستم و من بهتر از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و حاملان عرش و همه ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین هستم. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۷)

ابن ابی الحدید در موضعی دیگر ذیل کلام امام ﷺ: "واخوفهم لك واقربهم منك" توضیح



می دهد که چون دو قوه شهوت و غضب که منبع شر هستند و به آنها طمع و اقدام بر گناهان صورت می گیرد از فرشتگان برداشته شده است و برخی از ایشان بهشت و آتش را به عیان مشاهده می کنند پس ترسان تر هستند، زیرا خبر، مانند عیان نیست و مراد از کلام امام، قرب مکانی نیست، زیرا خداوند تعالی منزله از مکان و جهت است، بلکه مراد کثرت ثواب و زیادت تعظیم و تبجیل است و این بر صحت روش اصحاب ما که فرشتگان از پیامبران برترند دلالت دارد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۷، خ ۱۰۸، ص ۲۰۱)

به نظر می رسد اعتقاد معتزله مبنی بر افضلیت ملائکه بر پیامبران، از دیدگاه ایشان در مورد عصمت انبیا ناشی می شود. ابن ابی الحدید درباره کلام امام علیه السلام: "فَبَاعِ الْيَقِينَ بِشَكَّةٍ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنَةٍ" معتقد است این عبارت امام تصریح به وقوع معصیت از جانب آدم علیه السلام دارد و می گوید اصحاب ما قائلند گناه صغیره بوده و انجام صغائر از جانب انبیا جایز است، اما امامیه اشتباه و خطا را برای انبیا جایز نمی دانند، چه کبیره و چه صغیره و نهی از شجره منهییه را تنزیهی می دانند نه تحریمی. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۳۳)

ابن ابی الحدید ضمن نفی قول خوارج و حشویه که مبعوث شدن شخصی که قبل از بعثت کافر بوده را جایز می شمارند، نظر اصحاب معتزلی اش را بیان می کند. او می گوید: واجب است خداوند پیامبر را پیش از بعثت از آنچه باعث دوری او از حقی است که بدان دعوت می کند و در آن نقص و عیب است منزله دارد، زیرا توبه کننده ای که مردم از او سبکسری و کم عقلی و فسق به یاد دارند، امر به معروف و نهی از منکرش مثل کسی نیست که از او جز سداد و صلاح به یاد ندارند. او در ادامه می گوید: اصحاب ما کبائر را پیش از نبوت منع می کنند، اما سر زدن صغائر را از ایشان در صورتی که باعث سخافت و نفرت نشود منع نمی کنند. اما امامیه می گویند: مجاز نیست که خداوند تعالی پیامبری را برانگیزد که پیش از نبوت از او فعل زشتی سر زده باشد، کوچک یا بزرگ، به عمد یا از سر خطا و نیز بر سیل تاویل یا شبهه و این مذهبی است که تنها آنان بدان قائلند و ایشان این اعتقاد را درباره ائمه نیز تعمیم بخشیده و حکم آنان را در این باب، حکم پیامبران در وجوب عصمت مطلق بر ایشان قبل و بعد از نبوت گرفته اند. ابن ابی الحدید در آخر نتیجه می گیرد که اختلاف میان ما و امامیه درباره پیامبران نزدیک به ساقط شدن است. (نک ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ج ۷، خ ۹۰، ص ۱۳)

البته ابن ابی الحدید در شرح کلام امام علیه السلام: "فَانزَلُوهُمْ مِنْ اَنْزَالِ الْقُرْآنِ" می گوید: در این کلام سر بزرگی نهفته است و آن اینکه مکلفان را امر کرد تا در اجلال و بزرگداشت و سرسپردن و اطاعت،

آنان (منظور اهل بیت پیامبر ﷺ) را جاری مجرای قرآن بدانند. سپس نص ابو محمد بن متویه در کتاب "الكفايه" را می‌آورد، مبنی بر اینکه علی عليه السلام معصوم است، اگر چه واجب نیست معصوم باشد و عصمت شرط امامت نیست و این امری است که مختص به اوست، نه غیر او از میان صحابه. (نك ابن ابی الحديد، ۱۳۳۷ش، ج ۶، خ ۸۶، ص ۳۸۱)

از میان نو معتزلیان عصر حاضر دکتر حسن حنفی مصری می‌گوید: حقیقت این است که تفضیل انبیا بر ملائکه یا ملائکه بر انبیا در اصل موضوعی بی‌اساس است، چرا که این دو از جنس یکدیگر نیستند و کاملاً متغایر هستند. در نتیجه مقیاس واحدی برای تفضیل در میان نیست. وی معتقد است حتی برای تفاضل بین خود انبیای الهی نیز ارائه مقیاسی واحد کار واقعا دشواری است و ملائکه قطعی برای این عمل در اختیار نداریم، چه رسد به اینکه آنان را با ملائکه بسنجیم که ذاتا با یکدیگر تغایر و بینونت دارند. با این حال برتری انبیا بر ملائکه به نظر ایشان واقعی‌تر به نظر می‌رسد و ترجیح دارد. (نك حنفی مصری، ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۲۲۱)

سید مرتضی که به ناحق به اعتزال متهم شده قائل به افضلیت انبیا بر ملائکه است و سه رساله در این خصوص نوشته است. وی هر چند با نقد ادله له و علیه مدعای معتزلیان مبنی بر افضلیت ملائکه بر پیامبران، رای شیعه را اختیار می‌کند، در ادله عقلی و نقلی امامیه نیز خدشه می‌کند و مبنای پذیرش قول امامیه را اجماع علمای ایشان می‌داند. (نك سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶)

مسئله تفاضل بین انبیا و ملائکه اگر چه اثر عملی در زندگی ما نمی‌گذارد، اما از سویی آگاهی ما درباره مسائل کلامی مطرح شده در سده‌های نخستین اسلامی را ارتقا می‌بخشد و از سویی دیگر در رفع اتهام هم‌نوایی امامیه با معتزله در اصول اعتقادی به ما مدد می‌رساند. (نك ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۵، ص ۳۹)

نظر ابن میثم را راجع به عصمت ملائکه بررسی نمودیم. شارح به طور اخص به مسئله تفاضل انبیا بر ملائکه نپرداخته و ظاهراً نتیجه‌گیری را به عهده خوانندگان شرح وا گذاشته است. از آنجا که او شیعی مذهب است می‌توان با مطالعه نظراتش به طور ضمنی برداشت نمود که او قائل به برتری انبیا بر ملائکه است. (نك ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، خ ۱، ص ۱۶۲)

تطبیق و مقایسه نظر شارحان

درست است که متکلمان شیعی و معتزلی در برخی حوزه‌ها قرابت‌های فکری با هم دارند، در عین حال نباید از نقاط افتراق و وجوه تمایز معرفتی در حوزه شرح بر نهج البلاغه نیز غفلت

ورزید. اینک به بررسی وجود اشتراك و افتراق شروح ابن ابی الحدید و ابن میثم در مورد موضوع ملائکه می پردازیم .

وجوه اشتراك

۱. انواع و اقسام فرشتگان: هر دو شارح به فرشتگان عبادت کننده و مقرب، فرشتگان حافظ و نگهدار بندگان و حاملان عرش اشاره می نمایند.
۲. توصیف فرشتگان: هر دو قائلند که فرشتگان جسمانی نیستند.
۳. عبادت فرشتگان: نظر هر دو بر این است که سجده ملائکه بر آدم از جهت تکریم و بزرگداشت او و آدم به منزله قبله بوده و سجده تنها برای خداوند صحیح است.
۴. خواب فرشتگان: هر دو قائلند که چون خواب از توابع مزاج و حواس است و فرشتگان از این اسباب و ابزار منزهانند، در نتیجه خواب ندارند.

وجوه افتراق

۱. انواع و اقسام فرشتگان: ابن ابی الحدید اصناف ملائکه را بر اساس کلام امام علیه السلام شرح می دهد اما ابن میثم با استناد به آیات قرآن کریم و روایات، فرشتگان را دسته بندی نموده است. علاوه بر این تمایز، ابن ابی الحدید از فرشتگان سفیر بین خداوند و بندگان، خدمتگزاران، روسای ملائکه، کرویون و روحانیون نام می برد و ابن میثم از فرشتگان عناصر طبیعی، گماشته بر ترکیبات نبات، معدن و حیوان، فرشتگان بهشت و خزانه داران آن و فرشتگان گماشته بر آتش نام می برد و به تفکیک، وظایفشان را ذکر می نماید. او فرشتگان آسمانها و کرسی و حاملان عرش را ارواح می داند و ایشان را توصیف می کند.

۲. توصیف فرشتگان: ابن ابی الحدید با اینکه نظر متکلمان مبنی بر جسمانیت ملائکه را قبول ندارد اما می گوید ممکن است بعضی از ملائکه دارای جثه ها و خلقت بزرگی باشند که به منزله ستون آسمانها و زمین هستند. همچنین او قائل به ممثل شدن فرشتگان به صورت انسان است. همان طور که در داستان هاروت و ماروت در قرآن کریم بیان شده است. ابن میثم نظرش بر این است الفاظی که حکایت از جسمانیت، مکان و جهت می کند قابل تاویل هستند، حتی در مورد خداوند مثل چشم و دست و انگشت و نشستن بر کرسی و غیره این گونه توصیف شده است تا مردم با وهم خویش چیزی را درک کنند و آرامش یابند.

۳. عبادت فرشتگان: نظر ابن ابی الحدید را در این زمینه بیان نمودیم. تمایز نظر ابن میثم این است که او می گوید: فرشتگان آسمان، مامور به این سجده نبودند و فقط فرشتگانی که بعدا با ابلیس



به زمین آمدند، مامور به سجده بودند که بعدها جن نامیده شدند. البته در ادامه آورده است که بعضی قائلند همه فرشتگان مامور به سجده بودند.

۴. علم فرشتگان: ابن ابی الحدید در این مورد می‌گوید: علم فرشتگان به ماهیت خداوند تعالی بیشتر از بشر نیست و مانند علوم بشری، نظری است. او با استناد به کلام امام ع می‌فرماید: "اگر آشکار می‌شد چیزی که الان برایشان آشکار نیست، اعمال خویش را کوچک می‌دانستند" قائل است دانش ایشان در مورد خداوند کامل نیست. در مقابل ابن میثم می‌گوید: دانش و ادراکات ملائکه در مورد اسم خداوند به خاطر برتری عقلی ایشان است و فرشتگان از همه آفریدگان به خدا داناترند، زیرا مجرد از ماده‌اند و دانش آنها از کشمکش نفس اماره به دور است. حتی واسطه فیض رساندن علوم و کمالات به انسانها و به منزله استاد غیر خودشان هستند. چون علم شان از دیگران بیشتر است، ترس ایشان از خدا هم بیشتر است. او لفظ "اجنحه" را کنایه از نیرومندی آنها در بدست آوردن معارف الهی و تعدد بال را کنایه از تفاوت ادراک و دانش آنها از جلال خداوندی می‌داند.

۵. عصمت فرشتگان: ابن ابی الحدید بر اساس نظر معتزله ملائکه را دارای قدرت، علم، حیات و تکلیف می‌داند. او قائل است: بعضی از فرشتگان مکلف و بعضی مکلف نیستند که در تسخیر فرشتگان مکلفند. آنان بر طاعت سرشته شده‌اند و معصیت نمی‌کنند. البته بعضی می‌گویند ممکن است حالشان تغییر کند و معصیت کنند. در حقیقت می‌توانند معصیت کنند و ایشان از سر اختیار از فعل قبیح امتناع دارند. به نظر می‌رسد ابن ابی الحدید در صدد بیان نظرات مختلف بر آمده و نتیجه گیری را بر عهده مخاطب وا گذاشته است. در مقابل ابن میثم می‌گوید: فرشتگان سهو نیز ندارند، چون لازمه سهو قوای جسمانی است که در فرشتگان نیست. آنان منزلت خویش را فراموش نمی‌کنند و وسیله افاضه جود و بخشش هستند و به ذلت و نیازمندی در برابر عظمت حق تعالی اعتراف دارند.

۶. خواب فرشتگان: نظر دو شارح را در مورد خواب فرشتگان آوردیم که هر دو متفق بودند به خاطر اینکه ملائکه مزاج و حواس ندارند، خواب در حق ایشان صحیح نمی‌باشد. اما ابن ابی الحدید در ادامه اشاره نموده که ممکن است فرشتگان از ملك بودن خارج شوند و در اجزاء جسم آنها رطوبت، یبوست، حرارت و برودت آفریده شود و از اجتماع آنها مزاج حاصل شود، در این صورت حصول مزاج، خواب را به دنبال خواهد داشت.

۷. ابلیس فرشته است یا جن: با اینکه بعضی از اصحاب معتزلی ابن ابی الحدید قائلند ابلیس از فرشتگان بوده و به خاطر مخالفت امر خدا از زمره فرشتگان خارج شده است، اما ابن ابی الحدید و



بیشتر اصحابش معتقدند ابلیس از فرشتگان نیست و نبوده و به خاطر اینکه مامور به سجده بود او را از ایشان استثنا کرده است. در مقابل ابن میثم بعد از بیان انواع جن توضیح می‌دهد که فرشته بودن ابلیس به اعتبار عبادت و تمسک او به شریعت و جن بودن او به اعتبار ذات اوست. برای هر آدمی فرشته‌ای اختصاص دارد که مامور به سجده برای اوست که در حقیقت همان قوای بدنی و نفوس مردم زمانش هستند و ابلیسی که در معارضه و مخالفت با اوست همان قوه وهمیه است که با اقتضای عقل عملی مخالفت می‌کند. نهایتاً ابن میثم نیز قائل است جنیان فرشته نیستند.

نتیجه‌گیری

تحولات فکری قرن ششم و هفتم و مواجهه آراء شیعه و معتزله را می‌توان با توجه به جولان فکری و عقیدتی گروه‌های مختلف کلامی در قالب احتجاجات، مناظرات، تبیین عقاید و نقدهای آرای کلامی یکدیگر جستجو کرد. ابن ابی الحدید معتزلی و ابن میثم شیعی نیز در شرح خویش بر نهج البلاغه، تقابل کلامی دو جریان فکری یاد شده را به نمایش گذارده‌اند.

با بررسی نظرات دو شارح در مورد ملائکه می‌توان گفت ابن ابی الحدید با نگرشی عقلی اجتهادی و بر اساس کلام امام ع در نهج البلاغه با طرح دیدگاه اصحاب معتزلی خویش به دسته‌بندی، توصیف و بیان وظایف فرشتگان پرداخته است و در بعضی موارد نظری مخالف معتزله ابراز می‌دارد، مثلاً عقیده معتزله ماوراءالنهر را راجع به جسمانیت ملائکه نقد می‌کند. او علم فرشتگان را بیشتر از بشر نمی‌داند و قائل است علوم ایشان مانند علوم بشری، نظری است و دانش ایشان در مورد خداوند کامل نیست. او در بحث عصمت و تکلیف فرشتگان، به آوردن نظرات معتزله و دیگران اکتفا کرده و نتیجه‌گیری را به عهده مخاطب شرح وا گذاشته است.

ابن میثم نیز با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان ع ملائکه را دسته‌بندی و توصیف می‌نماید اما روش او در تحلیل محتوا، بر مبنای تاویل ظاهر به باطن است. مثلاً فرشتگان آسمانها و کرسی و حاملان عرش را ارواحی می‌داند که وظایفی بر عهده دارند و تعدد بال در فرشتگان را کنایه از تفاوت ادراک آنها از جلال خدا و دانش متفاوتی که هر یک از حق تعالی دارند می‌داند. او با دیدگاهی تاویل‌گرایانه قائل است برای هر آدمی فرشته‌ای اختصاص دارد که مامور به سجده بر اوست که همان قوای بدنی و نفوس مردم زمانش هستند و ابلیسی که در معارضه و مخالفت با اوست که همان قوه وهمیه است که با اقتضای عقل عملی مخالفت می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۳۷۶ ش، ۱۴۰۳ ق، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ ق، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، چ سوم، ۲۶ ج، بیروت، دارالاضواء
 ۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۳۷ ش، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول، ۲۰ ج، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی
 ۳. ابن بابویه القمی، محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیة
 ۴. ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ ق، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، چ اول، ۱۶ ج، وزاره الثقافه و الارشاد القومی، قاهره، موسسه المصریه العامه
 ۵. ابن تیمیه، تقی الدین احمد، بی تا، *مجموعه الفتاوی*، بی جا، طبعه الشیخ عبدالرحمن بن قاسم
 ۶. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ ق، *معجم مقانیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، دارالفکر
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۳۷ ق، *لسان العرب*، ۱۵ ج، داربیروت
 ۸. استرآبادی، محمد بن علی، ۱۴۲۲ ق، *منهج المقال*، چ اول، ۷ ج، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث
 ۹. افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۴۰۱ ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، چ اول، قم، مطبعه الخیام
 ۱۰. امینی، عبد الحسین، ۱۴۱۶ ق، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، ۱۱ ج، چ اول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه
 ۱۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ ش، *شرح نهج البلاغه*، ۵ ج، چ دوم، بی جا، دفتر نشر الکتاب
 ۱۲. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد*، چ اول، قم، نشر الشریف الرضی
 ۱۳. الجوهری الفارابی، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، ۶ ج، چ چهارم، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین



۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵ق، *امل الامل*، به کوشش احمد حسینی اشکوری، بغداد، مکتبه الاندلس
۱۵. حنفی، حسن، ۱۹۸۸م، *من العقیده الی الثوره*، چ اول، ج ۳، مکتبه مدبولی، قاهره
۱۶. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، ۱۴۲۵ق، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، ج ۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
۱۷. الراوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۶ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، چ اول، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، قم
۱۸. سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه دین پرور، سید جمال الدین، ۱۳۷۹ش، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
۱۹. سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۸ش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۰. سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۶۸ش، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فقیه
۲۱. سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، *رسائل*، ۴ ج، قم، مدرسه گلپایگانی، دارالقرآن الکریم
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۷۷ش، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامی
۲۳. *صحیفه کامله سجادیه*، ۱۳۸۷ش، ترجمه الهی قمشه ای، چ اول، نشر پیام مقدس
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *مفاتیح الغیب*، ج ۱، چ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
۲۵. الطباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۵ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۶. الطباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *الرسائل التوحیدییه*، بیروت، موسسه النعمان
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۲ش، *مجمع البحرین*، به کوشش احمد حسینی اشکوری، ج ۶، تهران، مکتبه المرتضویه
۲۸. عطاردی قوچانی، عزیزالله، ۱۴۱۳ق، *تصحیح نهج البلاغه*، چ اول، تهران بنیاد نهج البلاغه
۲۹. فکرت، محمد آصف، ۱۳۷۴ش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، چ دوم، تهران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
۳۰. قرشی بنایی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ق، *قاموس قرآن*، ۷ ج، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه

۳۱. القمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، محقق موسوی جزایری، طیب، چ سوم، ۲ج، قم، دارالکتاب
۳۲. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *فهرست آل بویه و علما البحرین*، تصحیح سید احمد حسینی اشکوری، ۱ج، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی
۳۳. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، ۱۴۳۰ق، *السلافه البیهیه فی الترجمه المیثمیه*، بی جا
۳۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ط - مؤسسه الوفاء
۳۵. مفید، محمد بن النعمان، ۱۴۱۴ق، *اوائیل المقالات*، چ دوم، قم، کنگره بین‌المللی شیخ مفید
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، ۱۵ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۳۷. سبحانی نیا، محمد تقی، ۱۳۸۷ش، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، حدیث اندیشه دوره جدید، شماره ۶، صفحه ۵۵-۶۸
۳۸. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۸ش، *تفسیری از روح، پژوهش‌های فلسفی کلامی، فصلنامه علوم انسانی*، دوره ۱، شماره ۲، صفحه ۷-۲۱

